

# استقلال خواهان را گرامی بداریم!



بهرام آمونیایی

**نود و پنج سال از استقلال سیاسی افغانستان گذشت؛ فرصتی که باید به گذشته رفت و یاد آروزها را که امان الله، شاه ترقی خواه با جهانی از آرزوهای بزرگ و دوست داشتنی از خودارادیت کشورش گفت و آزادی و خوشبختی مردمش را خواست، گرامی بداریم. اعلام استقلال سیاسی کشور از سوی او و مبارزه اش برای رسیدن به آزادی، تلاش او برای مدرنیزه کردن زندگی مردم، باورش به دانش و تحصیل مرد و زن، کارنامه‌ی درخشان وی در عرصه‌ی فرهنگ، و اراده اش برای بهروزی مردم، او را یک قد و قامت از تمام شاهان و**

زامداران تاریخ افغانستان متمایز می‌سازد. **صفحه‌ی ۶**

## سیگار: بخشی از سلاح‌های کمک شده امریکا به ارتش افغانستان ناپدید است

آنها ثبت شده بود ۴۳ درصد (حدود ۲۰۳ هزار و ۸۸۸ قبضه اسلحه) ناپدید و یا اینکه شماره‌ی مسلسل آنها تکراری ثبت شده بودند. در این گزارش آمده، وقتی این اسلحه‌ها به نیروهای امنیتی افغان داده شده نیروهای ارتش ملی افغانستان یک سیستم خودکار ثبت را به کار گرفته که این سیستم نیز نمی‌تواند مورد قبول و اعتماد باشد. براساس این گزارش در سال ۲۰۰۸ نیز بازرسی وزارت دفاع امریکا در مورد سیستم ثبت اسلحه‌ی ارتش ملی افغانستان ابراز نگرانی کرده بود. اسلحه‌هایی که به پولیس ملی افغانستان داده شده، هیچ استاندارد برای حسابدهی آن وجود نداشته است. وزارت داخله سیستم نگهداری کاغذی اسناد را دارا بوده و همچنین فهرست اسلحه‌ها در فایل‌های جداگانه‌ی برنامه اکسپل نگهداری می‌شده است. سیگار افزوده که کارمندان این نهاد به بررسی فیزیکی اسناد مربوط به پولیس ملی افغانستان پرداختند که در بررسی ذخیره‌گاه مرکزی اسلحه‌ی نیروهای پولیس ملی آنان دریافتند که اسناد ۵۵۱ قبضه اسلحه با فهرستی که در کتاب دارایی این نهاد بود، مطابقت نمی‌کرد. ارتش ملی افغانستان نیز در مرکز آموزشی‌اش در ولایت قندهار در جنوب افغانستان قادر نشده تا فهرست قابل قبول و شفافی را از مقدار اسلحه‌های این مرکز ارائه کند.

اداره‌ی بازرسی عمومی امریکا برای بازسازی افغانستان موسوم به 'سیگار' در تازه ترین گزارش خود اعلام کرد که بخشی از اسلحه‌هایی که وزارت دفاع امریکا به نیروهای امنیتی افغانستان کمک کرده، اکنون ناپدید است. براساس گزارش این نهاد شرکتهای طرف قرارداد و نیروهای امنیتی افغان در این روند مقصر هستند، ولی وزارت دفاع افغانستان گفته که آنها حاضر اند تمام اسلحه‌ها، تجهیزات و مهماتی را که نیروهای ناتو به نهادهای امنیتی افغان تحویل داده حساب پس دهند و اسناد تمام آنها موجود است. در گزارش تازه‌ی سیگار آمده که وزارت دفاع امریکا به عنوان بخشی از فعالیتهای بین المللی خود تلاش کرده که نیروهای امنیتی افغان را تجهیز و آموزش دهد. در این راستا به نیروهای ارتش ملی و پولیس ملی افغانستان از سال ۲۰۰۴ تاکنون به مقدار ۷۴۷ هزار قبضه اسلحه و مهمات کمک کرده که ارزش آن به ۶۲۶ میلیون دلار می‌رسد. سیگار تصریح کرده که این مقدار شامل ۴۶۵ هزار اسلحه‌ی کوچک مانند تفنگ، تفنگچه، مسلسل، نارنجک‌انداز و تفنگ ساچمه‌یی بوده است. سیگار افزوده که سیستم جامع اطلاعات مربوط به شرکتهای طرف قرارداد که این اسلحه‌ها در آن ثبت شده نشان می‌دهد که از ۴۷۴ هزار و ۸۲۳ قبضه اسلحه‌یی که شماره‌ی مسلسل



صفحه‌ی ۷

## بررسی سه راهکار برای تامین امنیت در افغانستان

در جریان سده‌های ۱۹، ۲۰ و ۲۱ میلادی

مقدمه:

افغانستان در جریان قرن ۱۹ (قرن بازی بزرگ) در عطف جهان‌گشایی میان امپراتوری بریتانیه از یک سو و امپراتوری روسیه به گسترش تزارها که خواب دسترسی به آب‌های گرم و رهایی از زندان طبیعت را می‌دید، تاوان موقعیت جغرافیایی‌اش را پرداخت. اما در قرن بیست بازیگران تبدیل گردیده و این کشور در رقابت میان دو بلوک سوسیالیستی و سرمایه‌داری به مثابه‌ی گندم زیر دو سنگ آسیاب خرد و خمیر گردیده و نظام پشت نظام با ابزارخسونت از میان برداشته شد. با فروپاشی بلوک ورشو، و بی‌توجهی ایالات متحد امریکا به این جغرافیا (ختم بازی بزرگ) بیش از یکدهه این سرزمین به حمام خون مبدل گردیده و تمام دست‌آوردهای تمدنی آن پنبه و با خاک یکسان شد. از بستر آن بحران، بار دیگر این کشور به جبهه‌ی مقدم مبارزه میان تروریسم بین‌المللی و جامعه جهانی به رهبری ایالات متحد امریکا تبدیل گردید. حال بینیم کارشیوه و استراتژی این بازیگران در جریان سه قرن اخیر در این کشور، روی کدام الگوها چرخیده است.

**الف - الگوی انگلیسی (قرن ۱۹)**  
انگلیس در قرن ۱۹ بر اساس تیوری الفنتون و در

دو هفته، یک نگاه

شماره‌ی بیستم ۲۸ اسد ۱۳۹۳ هجری خورشیدی، ۱۹ اگست ۲۰۱۴ میلادی

## به بهانه‌ی روز استقلال

توغل

افغانستان کنونی که بر مبنای اتکا به سیاست تجاوزگرانه و ملیتاریزم قبیلوی در اوسط قرن ۱۸ (۱۷۴۷ میلادی) توسط احمدشاه ابدالی پایه‌گذاری شده بود، به زودی با درگیری و کشمکش بر سر قدرت در داخل سرحدات کنونی میخکوب گردید. جلو این سیاست تهاجمی در اواخر آن قرن توسط انگلیسها مهار و افغانستان خود قربانی سیاست تهاجمی توسط آن قدرت گردید. در نتیجه سه‌بار گذرگاه کرم و لنده کوتل، خیبر و کوژک به مثابه‌ی معبر زیرپای ارتش مهاجم بریتانیه به طرف افغانستان قرار گرفت، در حالیکه پیش از آن تجاوز از این سه‌گذرگاه به شبه قاره از افغانستان برنامه‌ریزی میگردید (۱).

سیاست تهاجمی انگلیسها بطرف کابل با تهدیدی که در آن عهد از ناحیه‌ی پالیسی پیشروی روسیه به طرف آسیای مرکزی و یا بخرهند احساس می‌گردید، اشغال افغانستان را برای انگلیس موجه جلوه میداد (۲).

انگلیسها اما پس از سه تهاجم به افغانستان آموختند که در اراضی ناهموار و جنگی شرق این کشور، سرکوب و نابودی مخالفان آنچنان هزینه‌بر و خطرناک است که در دشت‌های سوزان و تفتیده‌ی جنوب آن مقاومت و پایداری در مقابل حملات بی‌باکانه بومیان برآشفته از عصبیت‌های اعتقادی و استحکامات طبیعی و دشوارگذر کمتر از آن نیست. لذا با بومی‌سازی و ایجاد قدرت دست نشانده به مهار اوضاع اقدام نمودند (۳).

بعد از سال ۱۸۸۰ میلادی عبدالرحمان بعد از تثبیت سرحدات شمالی و بعد جنوبی (خط رجوی و دیورند) توانست با ایجاد سرحدات کنونی و سرکوب هر نوع مقاومت خلاف مرکز را که در خفا از جانب انگلیسها حمایت می‌گردید، با ایجاد کشتار و سناریوی سیاه در این جغرافیا، آنرا برای فرزندان به میراث گذارد. انگلیسها نیز به کراهت از آن به حمایت پرداخته و روسها ناگزیر به سکوت گردیدند. در نتیجه افغانستان به مثابه‌ی کشور حایل...

صفحه‌ی ۵

# بازی مرگبار

## ترویج تندروی اسلام در افغانستان

کشورهایی که شبکه‌ی القاعده و تندروان اسلامی فعال اند، ایالات متحد آمریکا هم مسوولیت "بشری" خودش میدانند تا برای نجات جهان از چنگ بنیادگرایی و تروریسم یا به آن کشورها لشکر کشی کند و یا هم به گونه‌ی در آنجاها حضور داشته باشد. به همین دلیل، چه دولت‌های آسیای میانه و چه روسیه، سخت نگران افغانستان پس از ۲۰۱۴ هستند.

### چرا خطر ترویج تندروی اسلامی در افغانستان جدی است؟

ترویج تندروی اسلامی در کشور به چند دلیل پیامدهای خطرناک دارد:

۱- از آنجا که اکثریت افغانها مسلمان هستند، ظرفیت پذیرش اسلامیزم در کشور به گونه‌ی طبیعی وجود دارد، و گروه‌های تندرو اسلامی به سادگی میتوانند بخش بزرگی از جوانان و نوجوانان را از راه ایجاد مدارس دینی و سایر نهادهای

کمک به قاچاق مواد مخدر از مسیر آسیای مرکزی مدد شایانی به اقتصاد و بنیه‌ی مالی طالبان و القاعده کرده و از سوی دیگر با حضور مستقیم در افغانستان شروع به مبارزه در کنار طالبان و القاعده کردند. به عنوان مثال، جنبش اسلامی ازبکستان در اواخر سال ۲۰۰۱ میلادی برای مبارزه با آمریکا به نیروهای القاعده و طالبان ملحق شد و در درگیری‌های مناطق تورابورا و وزیرستان همکاری بالایی با آنها داشت. به طوریکه بر اساس دستور بن لادن، نیروهای نظامی جنبش اسلامی ازبکستان نقش رهبری مبارزه در وزیرستان جنوبی را بر عهده گرفتند. (۲۴) اما پس از حمله‌ی تروریستی یازدهم سپتامبر و سرنگونی رژیم طالبان در افغانستان که تندروان اسلامی عقب‌گردهایی را تجربه کردند، بنیادگرایان آسیای میانه هم دوشادوش یاران ایدیولوژیک شان به لانه‌های تروریستی در پاکستان پناه بردند.

### تندروی اسلامی به سوی آسیای میانه؟

پس از شکست اتحاد شوروی در افغانستان و فروپاشی این امپراتوری که منجر به استقلال‌گیری کشورهای آسیای میانه شد، اسلامیت‌ها فرصت‌هایی برای برآمد سیاسی پیدا کردند و تلاش‌هایی هم برای رسیدن به قدرت در کشورهاشان به خرج دادند؛ اما به دلیل نهادینه‌شدن سکولاریزم در جمهوری‌های تازه به استقلال‌رسیده آسیای میانه، نتوانستند پشتیبانی توده‌ی گسترده‌ی پیدا کنند و بخشی از آنها که واقع‌گراتر بودند، سازش با دولت‌های خودکامه را پیشه کردند و بخش دیگر اما، جنگ و خشونت با این رژیم‌ها را برگزیدند و مجبور شدند تا سرزمین‌های اصلی‌شان را ترک کرده و در افغانستان و پاکستان پناه بگیرند. از آنجا که در افغانستان جهادی‌ها بر سر کار آمده بودند و دولت پاکستان هم از بنیادگرایی اسلامی پشتیبانی میکرد، این دو کشور فضای خوبی برای آموزش و پرورش تندروان آسیای میانه بود. با گسترش جنگ‌های تنظیمی در افغانستان، جهادی‌ها مصروف مشکلات داخلی خود شدند و در برخی مواقع نه تنها که کمکی به اسلامیت‌های آسیای میانه نکردند، بلکه در همکاری با دولت‌های آسیای مرکزی تندروان اسلامی را از مناطق زیر اثر شان بیرون راندند و در نتیجه امیدواری بنیادگرایان آنسوی آمو نسبت به هم‌کیشان افغانستانی شان از میان رفت و بخش بزرگی از آنها به کشورهای شان برگشتند. اما با روی کار آمدن طالبان و لانه‌گیری شبکه‌ی القاعده در افغانستان، اسلامیت‌های آسیای میانه این بار یاران وفادار و متعهدتری برای شان یافتند و شماری از احزاب و گروه‌های تندرو اسلامی (حرکت اسلامی ازبکستان، حزب التحریر، حزب النصرت، جنبش اسلامی آسیای مرکزی و جیش الله) با این گروه رابطه برقرار کردند و شبکه‌ی القاعده و امارت اسلامی ازبکستان زمینه‌ی آموزش نظامی و دسترسی به منابع پولی را فراهم کردند. (۲۳) "ارتباط میان طالبان و القاعده در افغانستان با گروه‌های سلفی در آسیای مرکزی همواره یکطرفه نماند. این گروه‌ها از یک سو با

در سیزده سال گذشته با آنکه فرصت‌هایی برای جامعه‌ی روشنفکری و گروه‌های دگراندیش فراهم شد تا از راه آگاهی‌دهی و بسیج فرودستان، سهمگیری فعالی در سیاست کلان داشته باشند و بدیل تازه‌ی برای رهبری مردم و رهایی آنها از چنگال بنیادگرایی اسلامی پیشنهاد کنند، اما این جریانها به حدی در انجورگرای‌های رایج‌شده در افغانستان پس از ۲۰۰۱ مصروف شدند که مسوولیت‌های اصلی شان را فراموش کردند. یعنی جریانی که باید از فرصت به دست‌آمده به نفع مردم و جنبش آزادی‌خواهانه‌ی چپ بهره می‌گرفت، در دام روزمرگی و پوپولیزم گیر ماند، و سرانجام بنیادگرایان اسلامی پس از سر و سامان‌گیری دوباره، پخته‌تر از گذشته برگشتند.

فرهنگی و ظاهراً بی‌زیان جذب آموزه‌های تندروانه‌ی شان کنند؛ برنامه‌ی که در مدارس دینی پاکستان به درستی اجرایی شده است و اشرف المدارس و شماری از نهادهای همکارش در برخی از مناطق افغانستان نیز تلاشهایی را در این زمینه آغاز کرده اند.

از سوی دیگر، در افغانستان که یک کشور اسلامی است و مردم آن علاقه‌مندی زیادی به آموزش‌های دینی دارند، مدرسه‌های دینی از دیری بدینسو وجود داشته اند که تقریباً تمام مردم افغانستان در دوران کودکی در این مراکز تعلیمات اسلامی دیده اند. این مدارس خودجوش که دولت در ایجاد آن نقشی نداشته است، در حال حاضر رسمیت دولتی ندارند. اگر دولت همچنان در نظارت و کنترل این مدارس کوتاهی کند، این خطر وجود خواهد داشت که نفوذ گروه‌های تروریستی در این مراکز که اکثریت شان در مناطق دوردست افغانستان بوده و از دیدرس تفتیش نیروهای امنیتی نیز درامانتر اند، گسترش یابد. بنابر این تبدیل شدن مدارس دینی به لانه‌های امن ترور و انتحار در کشور یکی از چالش‌های جدی است که اگر علیه آن مبارزه نشود، افغانستان نیز آهسته‌آهسته در شمار کشورهای صادرکننده‌ی تروریست قرار خواهد گرفت که منجر به فاجعه‌ی با گستره‌ی منطقه‌ی و جهانی میشود.

اوجگیری دوباره‌ی فعالیت‌های نظامی طالبان در افغانستان و رشد و گسترش نهادهای ظاهراً فرهنگی و دینی اما زمینه‌ساز و تبلیغ‌گر تندروی اسلامی در کشور به ویژه در ولایت‌های شمال و شمال‌شرقی که با آسیای میانه هم‌مرز اند، به یقین که روی فعالیت‌های تروریستی بنیادگرایان اسلامی در آسیای میانه هم تاثیر میگذارد و آنها را از انرژی بیشتری برای گسترش جهاد جهانی در کشورهاشان برخوردار میکند؛ مساله‌ی که همین حالا هم رهبران خودکامه‌ی آسیای میانه و روسها را نگران کرده است. روسها از مدتها پیش این خطر را جدی گرفته اند که مبادا دامنه‌ی تروریسم آهسته‌آهسته کشورهای آسیای میانه را بگیرد و عرصه را برای نفوذ بیشتر ایالات متحد آمریکا در این کشورها فراهم کند. روسها میدانند، در

## گپ مردم

### امیدهای اعلامیه‌ی مشترک دو نامزد ریاست جمهوری

بن‌بست دوباره‌ی انتخابات یک بار دیگر جان کری، وزیر امور خارجه‌ی ایالات متحد آمریکا را به کابل کشاند و پس از گفتگوهای وی با عبدالله عبدالله و اشرف غنی احمدزی، این دو نامزد ریاست جمهوری پای یک اعلامیه‌ی مشترک که آنانرا به تشکیل "دولت وحدت ملی" موظف میسازد، امضا کردند.

این اعلامیه میتواند برای حل بحران انتخاباتی کنونی کارساز باشد:

۱- اعلامیه‌ی مشترک توافقها میان دو نامزد ریاست جمهوری را رسمی کرد و سبب شد تا اختلاف نظرهای سیاسی میان دو ستاد انتخاباتی بر سر تشکیل "دولت وحدت ملی" تا حدی کاهش یابد. در حالیکه هنوز هم اختلافاتی روی برخی مسایل از جمله تقسیم قدرت میان دو نامزد وجود دارد، اما در یکی از ماده‌های اعلامیه‌ی مشترک این موضوع صراحت دارد که "تعیینات در مقامهای کلیدی امنیت ملی، نهادهای مستقل و اقتصادی حکومت، با در نظر داشت اصل ایجاد تساوی و برابری بین انتخاب رئیس جمهور و رهبر اپوزیسیون صورت می‌گیرد. مقامهای وزارت‌ها، قضا، مقرری‌های کلیدی در سطح ولایات، با در نظر داشت اصل نمایندگی عادلانه، توسط رئیس جمهور به مشوره‌ی رهبر اپوزیسیون صورت می‌گیرد". یعنی در این ماده به روشنی آمده است که تقسیم قدرت در شماری از "مقامهای کلیدی"، باید بر "اصل ایجاد تساوی و برابری بین انتخاب رئیس جمهور و رهبر اپوزیسیون" استوار باشد.

۲- اعلامیه‌ی مشترک حکایت از پیشرفت گفتگوها میان دو نامزد ریاست جمهوری دارد و نشان میدهد که با وجود تمام اختلافات تخنیکی و سیاسی‌یی که هر دو ستاد انتخاباتی در پیوند به انتخابات و تشکیل "دولت وحدت ملی" دارند، این موضوع را به خوبی درک کرده اند که ادامه‌ی بحران انتخاباتی نه به نفع آنها است و نه هم به نفع مردم افغانستان.

۳- امضای اعلامیه‌ی مشترک میان دو نامزد ریاست جمهوری باورمندی این سیاستگران را به مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و عقلانی نشان داد و به امیدواری‌های مردم نسبت به آینده افزود. رهبران هر دو تیم انتخاباتی حتماً میدانند که ادامه‌ی تنش‌های ناشی از انتخابات ریاست جمهوری به ویژه برای مردم افغانستان بیش از حد خسته‌کن و چالش‌ساز شده است. از این نظر، هر تلاشی برای پایان دادن به بحران انتخاباتی و اعتمادسازی میان سیاستگران میتواند سودمند باشد و مایه‌ی امیدوی برای مردم.

- "صدای مردم"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسوولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن میباشد.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

پست الکترونیک صدای مردم: sadaaym@gmail.com  
فیس بوک صدای مردم: https://www.facebook.com/sadaaym

آدرس دفتر: کابل، کارته‌ی سه، چهارراهی پل سرخ، روبروی شفاخانه‌ی علی سینا، دفتر "صدای مردم" قیمت: ۵ افغانی

صاحب امتیاز  
مرکز مطالعات صلح و توسعه  
مدیر مسوول  
عبدالخالق آزاد  
شماره‌ی تماس: ۰۷۷۲۴۰۵۴۳۸  
سر دبیر  
بهرام آذری آمو نیایی  
شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲  
ایمیل: amoniaee@gmail.com  
زیر نظر شورای نویسندگان



# بررسی گذرا از جنبش نوگرایی در افغانستان

بخش چهاردهم

## رشد اسلام طالبانی در بستر بحران سیاسی



پس از ایجاد حکومت اسلامی در کابل و گسترش بحران سرتاسری، قدرت مرکزی اداره‌ی کشور را از دست داد. در بستر آن آنارشیزم، هر روز حوادث و اتفاقاتی صورت می‌گرفت که به هیچ‌صورت قابل توجیه و یا بخشش نبود. به عنوان نمونه یکی از آن حوادث که به مثابه‌ی جرقه، عامل اصلی ایجاد طالبان گردید، در اینجا ذکر می‌شود. در اپریل ۱۹۹۴ عده‌یی از اهالی قریه‌ی سنگ‌حصار(سنگسار)درحالی‌که سخت عصبانی بودند و از غضب می‌لرزیدند در یک تجمع اعتراض‌آمیز در صفا محله مسجد، ملا ده را به کمک طلبیدند. ملا جریان اعتراض را جویا شد و اهالی چنین حکایت نمودند: "دو قوماندان مسلح همراه با افراد خود داخل روستا شده و دوتن از دختران را با خود به قرارگاه نظامی شان برده و قرار اطلاع سر آنها را تراشیده و به آنها تجاوز نموده اند." (۱)

ملا که شخص باهمت و دارای سوابق جهادی بود، این عملکرد قوماندانان را توهین به اسلام و انسانیت خوانده و نامه‌هایی به چند نفر از دوستان خود که همه در روستاهای دور و نزدیک امامت داشتند، فرستاد و ضمن آنکه آنها را از جریان آگاه ساخت، برای شان چنین نوشت: "عده‌یی از مسلمانان گمراه شده‌اند و علیه زن‌ها و بیچاره‌ها جنایت می‌کنند، ما و شما که سالها در برابر روس‌ها و کمونیست‌ها جهاد کردیم، سلاح خود را به این جهت بر زمین گذاشتیم که حکومت اسلامی حاکم شده و جهاد ختم گردیده است. ولی جنایتی که امروز صورت گرفته بر ما واجب می‌سازد تا علیه آن جهاد دیگری را به راه اندازیم، انتظار دارم طورعاجل به قریه‌ی ما آمده تا در مورد از نزدیک صحبت کنیم." (۲)

با رسیدن نامه، ملاها روانه‌ی قریه‌ی سنگ‌حصار(سنگسار)شده و جریان را از زبان مردم محل استماع نمودند و متفقاً نامه‌یی برای مولوی عبدالغفور سنایی که حکم استاد آنها را داشت فرستاده و طالب فتوا شدند. مولوی سنایی که از علمای چیره‌دست منطقه بود در جواب نامه‌ی شان نوشت: "اقدام خیری نموده‌اید، به قرارگاه شان حمله و آنها را به سزای اعمال شان برسانید، دعای من و لطف خدا با شماست." (۳)

۱۶ملا و ۱۵ طالب که جمعاً ۳۱ نفر می‌شدند و تنها ۱۶ میل سلاح داشتند به رهبری مولوی سنگ‌حصار(سنگسار)به قرارگاه نظامی آن تفنگ‌داران خداتانرس حمله و پس از آن که دختران را آزاد نمودند، یکی از قوماندانان فرار و دومی را دستگیر و پس از محاکمه و شهادت افراد قوماندانان مذکور، وی را در همان قرارگاه نظامی از میله‌تانک به دار آویختند و اسلحه و مهمات زیادی به غنیمت گرفتند. ملاها پس از برگشت به قریه مورد استقبال بی‌نظیر قرار گرفته و مردم از آنها تقفد زیادی به عمل آوردند. این عملیات موفقیت‌آمیز و استقبال مردم و آزادی دو دختر مظلوم آنها را به وجد آورده و پس از آن که داخل مسجد شدند سوگند یاد کردند که علیه فتنه و فساد جنگ‌سالاران مبارزه را ادامه بدهند و از همین جا یک حرکت اصلاحی اسلامی به راه افتاد.

این ملا، بنام ملا عمر از قبیله‌ی غلجایی و عشیره‌ی هوتک، برخاسته از یک فامیل بی‌بضاعت و متولد سال ۱۳۳۸ در قریه‌ی نوده‌ترنگ از مربوطات ولایت ارزگان بود. ملا عمر که در نوجوانی از محبت پدر و

مادر محروم شده‌بود، روزها برای اعاشه‌ی فامیل کار و شب‌ها نزد ملای مسجد محل درس می‌خواند. وی در سال ۱۳۵۶ در حالی‌که ۱۹ سال عمر داشت بنابه سفارش استاد به حیث ملا امام در ولسوالی میوند به قریه‌ی سنگ‌حصار(سنگسار)توظیف شد. ملا به زودی بعد از ۱۳۵۷ به جهاد پیوست و چهارده سال گویا جهاد کرد. چهار بار زخم برداشت و در آخرین بار چشم راستش را هم از دست داد. در سال ۱۹۹۲ به سنگ‌حصار(سنگسار)برگشت و وظیفه‌ی ملا امام همان مسجد را در دست گرفت.

آنتونی دیویز در این باره می‌نویسد: "از جمع ۳۰ نفر ملاها فقط ۱۴ نفر مسلح بودند. در ابتدا کمک‌هایی به شکل پول و اسلحه از جانب حاجی بشیر، اهل میوند و یکی از فرماندهان حزب اسلامی جناح خالص و نیز از جانب عبدالغفار آخوندزاده، یکی از فرماندهان حرکت انقلاب اسلامی در ولایت هلمند به آنها رسید و متعاقباً ربانی، رئیس جمهور به آنها کمک‌های مالی نمود." (۴)

به زودی این حرکت توسط زمامداران پاکستان مورد توجه قرارگرفت. بی‌نظیر بوتو، صدراعظم وقت پاکستان وظیفه‌ی ارتباط با طالبان را به وزارت داخله(نصیرالله بابر)سپرد و به آی. اس. آی دستور داد تا با آنها همکاری نماید.

به ارتباط آن فیصله، بابر به تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۹۴ با پا درمیانی کرنیل امام و مولوی سمیع‌الحق با یک هیئت

کشور سرانجام به تاریخ ۲۳ سپتمبر ۱۹۹۴ با تصرف گذرگاه سروبی وارد جنوب کابل گردیدند. چهار روز بعد، ۲۷ سپتمبر ۱۹۹۴ آنان بعد از درگیری مختصر با نیروهای مسعود وارد کابل شده و شورای موقت آن تحت ریاست ملا ربانی کابینه‌ی امارت اسلامی را به شرح زیر اعلام کرد:

- ۱- ملا محمد ربانی، رئیس شورای وزیران(صدراعظم)
- ۲- ملا محمد حسن، معاون اول شورای وزیران
- ۳- ملا محمد غوث، وزیر امور خارجه
- ۴- مولوی سید غیاث‌الدین، وزیر معارف
- ۵- ملا نورالدین ترابی، وزیر عدلیه

پس از ایجاد حکومت اسلامی در کابل و گسترش بحران سرتاسری، قدرت مرکزی اداره‌ی کشور را از دست داد. در بستر آن آنارشیزم، هر روز حوادث و اتفاقاتی صورت می‌گرفت که به هیچ‌صورت قابل توجیه و یا بخشش نبود. به عنوان نمونه یکی از آن حوادث که به مثابه‌ی جرقه، عامل اصلی ایجاد طالبان گردید، در اینجا ذکر می‌شود. در اپریل ۱۹۹۴ عده‌یی از اهالی قریه‌ی سنگ‌حصار(سنگسار)درحالی‌که سخت عصبانی بودند و از غضب می‌لرزیدند در یک تجمع اعتراض‌آمیز در صفا محله مسجد، ملا ده را به کمک طلبیدند. ملا جریان اعتراض را جویا شد و اهالی چنین حکایت نمودند: "دو قوماندان مسلح همراه با افراد خود داخل روستا شده و دوتن از دختران را با خود به قرارگاه نظامی شان برده و قرار اطلاع سر آنها را تراشیده و به آنها تجاوز نموده اند." (۱)

- ۶- ملا عبدالرازق، وزیر دفاع
- ۷- ملا خیرالله خیرخواه، وزیر داخله
- ۸- قاری احمدالله، وزیر امنیت
- ۹- ملا محمد عباس، وزیر صحت‌عامه
- ۱۰- ملا یار محمد، وزیر مخابرات
- ۱۱- ملا مطیع‌الله، وزیر فواید عامه
- ۱۲- ملا احمد جان، وزیر معادن و صنایع
- ۱۳- حافظ محب‌الله، وزیر حج و امور دینی
- ۱۴- قاری دین محمد، وزیر پلان
- ۱۵- مولوی عبدالغفور سنایی، قاضی‌القضات و رئیس ستره‌محکمه

منبع:

- ۱- مجددی، شاه آغا صدیق، لمحات سرنوشت ساز، سال، ۱۳۸۶ هجری خورشیدی
- ۲- همان اثر
- ۳- همان اثر
- ۴- همان اثر
- ۵- همان اثر
- ۶- همان اثر
- ۷- همان اثر

## بررسی سه راهکار...

پروژه‌ی ایجاد ثبات در این کشور را برنامه‌ریزی نمودند. اگرچه جغرافیای قومی در افغانستان به استثنای هزاره‌جات در دیگر نقاط چندان پرنرنگ، واحد، و منسجم به نظر نمی‌سد، ولی در این مورد آنان هیچگاه هویت فرهنگی را جدا از هویت اتنیکی از چشم دور نکرده، اما اتکا روی هویت ملیت معین، همانند انگلیس‌ها در قرن ۱۹ برنامه‌ی اساسی آن‌ها را تشکیل میدهد.

جمیز دابینز می‌نویسد: "پس از طالبان ما چندین رهیافت و مصلحت را به کاوش گرفتیم. پیشنهاد کردیم که وزارت-خانه‌های فعلی برای ایجاد پست‌های زیادتاری تقسیم شوند و همچنان یکی یا دو وزارتخانه از نو تاسیس شود. یونس قانونی هیچ تغییری را در تصمیم خود راه نمی‌داد. در همین اثنا وقت به سرعت میگذشت و ما با رسیدن صدراعظم آلمان به محل برگزاری کنفرانس تنها چند ساعت فاصله داشتیم و تا هنوز به هیچ نوع توافقی دست نیافته بودیم. سرانجام ظریف از جایش برخاست و به طرف قانونی اشاره کرد که به او در گوشه‌ی سالن ملحق شود. آن‌ها فقط برای کمتر از یک دقیقه با هم نجوا کردند. بعد از آن قانونی به سمریز برگشته و برای واگذاری دو وزارت خانه اعلام آمادگی و موافقت کرد. او همچنان برای ایجاد سه وزارت خانه جدید که به سایر جناح‌ها تعلق می‌گرفتند رضایت داد. ما به توافقی دست یافته بودیم. در طول شش ماه آینده اداره‌ی موقت که متشکل از بیست و نه وزارتخانه و ریاست و یک رئیس کل بود بر افغانستان حکومت می‌کرد. از جمله‌ی این بیست و نه مقام، شانزده مقام و یا کمی بیش‌تر از نصف به ائتلاف شمال تعلق می‌گرفت. بیست و نه وزارتخانه در سطح کابینه بالاتر از نیاز و اقتضای افغانستان بود و بعضی از این پست‌ها از اهمیت کمتری برخوردار بودند، اما ما به یک نتیجه‌ی دست یافته بودیم که می‌توانست برای مدت طولانی افغان‌ها را متحد نگه دارد و همچنان مورد قبول سایر جناح‌ها واقع شود." (۵)

جهان غرب موضوع سیاسی‌سازی هویت فرهنگی و اتنیکی اقوام را به تدریج جالب‌تر ساخته و در میان تمام اقوام موثر و با کمیت بالا مهره‌هایی را جهت ایجاد ثبات در خدمت به نظام شناسایی کردند. سران گروه‌های قومی که مشخصات آن در چوکات زبان و ساختار فزیک اتنیکی، به آسانی قابل تشخیص است، توانسته در جریان ۱۳ سال با وجود تضاد و تقابل در گذشته به شکل نیم‌بند و شکننده، با خوف از بی‌توجهی و یا کوتاهی غرب نسبت به بحران همچنان به شکل کج‌دار و مریز ثبات نسبی را حفظ نمایند.

در این مبارزه راهکار امریکایی و روسی ... صفحه‌ی ۴

### ۱۱ کورش عرفانی

# سیاست اسرائیل در خاور میانه:

# هم غزه، هم ایران

در حالی که برخی ناکامی اسرائیل در دستیابی به هدف‌های نظامی‌اش در نوار غزه را عامل عقب‌نشینی می‌دانند، بعضی دیگر بر روی اهمیت هدف‌های سیاسی این تاکتیک تاکید دارند. برخی از ناظران امور خاور میانه خروج نیروهای زمینی اسرائیل از نوار غزه را به عنوان یک "عافلگیری" معرفی کرده‌اند؛ زیرا بر این باورند که اسرائیل باید در پی امر مهم‌تری این کار را کرده باشد.

آیا جدیت تل‌آویو در "نابودسازی حماس" و ادعاهای دیگری از این دست، می‌تواند به خاطر یک دلیل حیاتی کنار گذاشته شود؟ آیا به راستی موضوعی مهم‌تر و اضطراری‌تر از تصرف نوار غزه و "پایان دادن به حیات حماس" سبب این تصمیم اسرائیل شده است؟ این نوشتار به بررسی این پرسش می‌پردازد.

**تاکتیک راست‌های اسرائیل**

روش شناخته شده‌یی که راست‌های اسرائیل در طول سه دهه گذشته (اگر به عقب تر باز نگردیم)، به کار بسته‌اند تا توجهات را از مسائل داخلی و نیز تعهدات بین‌المللی خویش منحرف سازند، نظامی‌گری در سرزمین‌های اشغالی و یا در کشورهای همسایه، مانند جنوب لبنان و تصرف آن در سال ۲۰۰۶ بوده است. آنها می‌دانند که با توقف ماشین نظامی، درخواست‌ها و مطالبات داخلی به سوی نیازهای اقتصادی و میبشتی می‌رود و انتظار بین‌المللی به سمت این که باید تعهدات اسرائیل برای تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی به اجرا درآید. هر بار که این فشارها اوج می‌گیرد، راست‌های اسرائیلی با به راه انداختن یک درگیری نظامی پر تلفات، سطح خواست‌ها را به حد "عدم بمباران مناطق مسکونی"، "عدم کشتار زنان و کودکان بی دفاع"، "عدم حمله به مقرهای سازمان ملل" و یا حداکثر "یک آتش‌بس موقت" تقلیل می‌دهند. بنیامین نتانیاهو که راست‌ترین دولت تاریخ اسرائیل را شکل داده است، مانند پیشینیان خود، همچون "آریل شارون"، این بازی را به خوبی می‌شناسد و با آن، بارها خود را از شرایط "نامطلوب" رهانبده است. در ورای موضوعات گذرا و در یک نگاه استراتژیک، راست‌های اسرائیل بر این باورند که در نهایت می‌توانند با خریدن زمان، قدرت کشور خویش را آن قدر افزایش دهند که چند ویژگی در آن منظور شده باشد:

۱-هیچ خطر نظامی نتواند به طور جدی کشور اسرائیل را تهدید کند. تهدید سیاسی برای آنها چندان مهم نیست، این اهمیت دارد که کسی به طور عملی قدرت ضربه زدن به خاک این کشور را نداشته باشد. تاکید اسرائیل بر ساختن "گنبد آهنین" و چند لایه سازی آن با بهره‌برداری از کمک مالی و فناوری امریکایی در این راستا بوده است.

۲-هیچ نهاد بین‌المللی نتواند با بهره‌گیری از ابزارهای قانونی مندرج در حقوق بین‌الملل، فشار واقعی بر اسرائیل وارد سازد، به نحوی که این کشور وادار شود در استراتژی خود تغییری پدید آورد.

۳-هیچ دولتی در جهان نباشد که در ورای حرف و سفارش و خواهش بتواند دولت اسرائیل را از آن چه می‌خواهد انجام دهد برحذر دارد.

۴-هیچ نوع اتحادی در منطقه – و در همسایگی یا نزدیکی اسرائیل– علیه آن صورت نگیرد. به همین خاطر یک خاور میانه درگیر جنگ‌های داخلی، با دولت‌های کلنگی و ناتوان، صورت بندی مطلوب راست‌های اسرائیل برای این منطقه است. به نظر می‌رسد که حمله‌ی نظامی اسرائیل به نوار غزه در ماه جولای ۲۰۱۴ فرصتی را فراهم ساخت تا نتانیاهو و تیم وی بتوانند تئوری فوق را در آزمایشگاه غزه راستی‌آزمایی کنند و ببینند آیا هر چهار شرط لازم تأمین شده است یا خیر. در جریان این حمله چهارهفته‌یی مسلم شد که:

●هیچ خطر نظامی مهمی که بتواند به اسرائیل آسیب وارد آورد به طور بالقول در منطقه وجود ندارد و گنبد آهنین توانست به خوبی بخش عمده‌ی خطر حملات موشکی کوچک و متوسط را خنثا سازد.

●نهادهای بین‌المللی توان هیچ اقدامی را نداشتند که بتواند

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

یک تانک اسرائیلی در نوار غزه، در جریان عملیات باراک

می‌یابد."

به نظر می‌رسد که دولت اسرائیل با انتشار مطالبی در این حیظه در صدد است تا زمینه‌های نظری و تبلیغاتی استراتژی جدید خود را برای خاورمیانه پایه گذارد و بعد به تدریج، گام‌های عملی در این عرصه را به پیش برد. این زمینه‌سازی نظری در برگیرنده‌ی دو نکته‌ی عمده است:

نخست این که پیام روشنی به کشورهای خاورمیانه داده شود که در پی تغییر حامی استراتژیک خود باشند. یعنی به جای این که طبق معمول و به طور سنتی به ابرقدرت امریکا به عنوان حافظ و پشتیبان منطقه‌یی خود امیدوار باشند، از این پس روی اسرائیل در این باره حساب بازکنند. اسرائیل در جریان حمله به نوار غزه نشان داد که کمترین توجهی به درخواست‌های مکرر مقامات امریکایی، اعم از رئیس جمهور باراک اوباما یا جان کری وزیر امور خارجه این کشور، برای قطع حملات و کشتار غیرنظامیان ندارد. به همین ترتیب می‌توان نادیده انگاشتن کلیه درخواست‌های سازمان ملل یا رهبران کشورهای مهم اروپایی را در همین راستا دانست. امید اسرائیل این است که کشورهای عرب منطقه از این رفتارخودسرانه‌ی تل آویو این گونه برداشت کنند که اگر لازم باشد اسرائیل به سراغ آنها هم بیاید، این کشورها نباید روی حمایت امریکا از خود، در مقابل اسرائیل، حساب کنند. به عبارت دیگر، کشورهای عربی باید دریابند که قُدر محله‌ی خاورمیانه تغییر کرده است و اینک قدرت جدیدی در منطقه ظهور کرده است. تل آویو امیدوار است که این پیام توسط کشورهای عرب منطقه دریافت شده باشد که اسرائیل خودسر، خطرناک، آسیب ناپذیر و نفوذناپذیر است و امنیت آنها در نزدیک شدن به اسرائیل است نه در دوری و دشمنی با آن. رقابت‌های سختی میان ایران و کشورهای عرب منطقه به ویژه میان تهران و ریاض در جریان است. اسرائیل بر آنست که از این رقابت‌ها که در عراق و سوریه به دشمنی آشکار تبدیل شده است حداکثر بهره‌برداری را بکند

دوم این که اسرائیل می‌خواهد پیامی به همین روشنی نیز برای امریکا بفرستد تا به متحد و حامی اصلی خویش این پیام را بدهد که دوران حرف‌شنوی تل آویو از واشنگتن سپری و معادله‌ی قدرت عوض شده است. راست‌های اسرائیل می‌خواهند واشنگتن بپذیرد که دیگر نمی‌تواند در خاورمیانه حرف اصلی را بزند و باید جایگاه ابرقدرتی در این منطقه را به آنها واگذار کند. اهمیت انتخاب زمان ارسال این پیام موقعی مشخص می‌شود که امریکا در وضعیتی متناقض گرفتار است.

از یک سو اقتصاد شکننده‌ی امریکا اجازه‌ی هیچ مانوور بزرگ یا خطرپذیری فراگیر را نمی‌دهد و از طرف دیگر نیز، برای حفظ برتری جهانی خود، باید در مواردی حساس از خویش قاطعیت و قدرت عمل نشان دهد. مورد ویژه‌یی که امریکا امیدوار است در آن بدون ورود به یک جنگ جدید، به موفقیت دست یابد، مورد پرونده اتمی ایران است. واشنگتن عمیقاً آرزو دارد که این کار در نهایت به حل موضوع از طریق مذاکره و امضای توافقنامه‌ی نهایی با ایران ختم شود تا هم اعتبار بین‌المللی امریکا، به عنوان "حلال مشکلات" در منطقه، بازسازی شود و هم این که ارتش امریکا درگیر یک ماجراجویی نظامی پر هزینه‌ی جدید نشود.

**نتیجه‌گیری**

آن چه مهم است این که رقابت‌های سختی میان ایران و کشورهای عرب منطقه در جریان است. به ویژه میان تهران و ریاض. اسرائیل بر آنست که از این رقابت‌ها که در عراق و سوریه به دشمنی آشکار تبدیل شده است حداکثر بهره‌برداری را بکند و با همسو کردن عربستان سعودی با اهداف خود، کشورهای دیگر عربی را نیز در یک جبهه‌ی متحد و در مسیر منافع استراتژیک خویش به صف کند. آن چه سبب امیدواری اسرائیل به همراهی عربستان سعودی با او می‌شود، دشمنی شدید ریاض با ایده‌ی نزدیکی تهران و واشنگتن است. این امر می‌تواند عربستان را به فکر اندازد که شاید قرار گرفتن در یک جبهه‌ی متحد با اسرائیل به او اجازه دهد که هم تهران را به زمین بزنند و هم این که امریکا نخواهد سیاست نامطلوبی را به ریاض دیکته کند.

این که آیا این طرح اسرائیل تحقق یابد یا خیر، قبل از هر چیز به میزان کنش‌گری یا انفعال واشنگتن در قبال عملکرد سازمان یافته‌ی اسرائیل برای چنین منظوری است. به عبارت دیگر اگر لابی اسرائیل در ساختار سیاسی امریکا بتواند برای ماه‌های آینده منافع ملی امریکا را فدای منافع فراملی اسرائیل سازد، خاور میانه آینده درخشانی نخواهد داشت.

## بررسی سه راهکار…

مشابه به نظر می‌رسد. تا هنوز وزارت سرحدات و اقوام و قبایل محفوظ مانده و پروژه‌ی ملیت‌های برادر که در درون روسپها سرهمبندی شده بود، در قالب دولت وحدت‌ملی غرض ثبات و آرام‌سازی توسط جان‌کری، وزیر امور خارجه‌ی امریکا حمایت می‌شود.

پروژه‌ی امریکایی در جریان پس از ۱۳ سال بازیگران سیاسی را با چهره‌ی قومی برجسته ساخته و آنرا به مثابه‌ی هویت قابل اتکا و مورد پذیرش برای ملت‌ها و اقوام این سرزمین رسمیت بخشیده است. به نظر می‌رسد در رهبری کشور الگوی مورد پذیرش برای امریکایی‌ها تا کنون هم انتخاب دکتورین انگلیسی در قرن ۱۹ محسوب گردیده، اما در بخش مدیریت می‌خواهند اختلاط از الگوی روسی و انگلیسی را در هم آمیخته و این پروسه را نظارت نمایند.

به گمان نگارنده الگوی قومی نمی‌تواند چندان مورد پذیرش قرار گیرد. زیرا واژه‌ی قوم از نگاه پیوندهای خونی به مبنای مشترک می‌انجامد. در حالیکه در اینجا قبایل ناهمگون خود را زیر مجموعه‌ی یک قوم می-انگارند. این موضوع بویژه میان قبایل منسوب به پشتون که فقط معیار پیوندها اشتراک زبانی پذیرفته شده چندان از اعتبار قوی برخوردار نیست. تکیه بیش از حد روی هویت قومی، به ویژه در جریان مقاومت برخلاف روسپا و جنگ‌های مرگبار تنظیمی و به خصوص امپرات‌اسلامی و قانون‌مندسازی آن در قالب قانون‌اساسی اخیر، این واژه را اعتبار بیشتر داده و آنرا معیار شناسایی برای هر شهروند ساخته است.

امریکایی‌ها پس از جنگ اول جهانی و به‌ویژه ختم جنگ دوم جهانی با استفاده از دکتورین حق تعیین سرنوشت برای ملت‌ها(دکتورین ویلسون، روزولت)که در واقع برنامه‌ی کاری بلشویک‌ها بعد از انقلاب ۱۹۱۷ بود، به تقسیم جغرافیای اروپا میان اقوام هم‌خون و هم‌فرهنگ پرداخت. فکر می‌شود آن پروژه در افغانستان چندقومی اما در چوکات جغرافیای واحد همچنان الگو قرار گرفته. در این مورد که آیا اقوام هم‌خون در افغانستان مانند ملت‌های اروپایی در چوکات کشور واحد(اتحادیه اروپا)می‌تواند به گونه‌ی مسالمت‌آمیز همزیستی نمایند، تاریخ پاسخ خواهد داد.

مفهوم وحدت‌ملی و یا منافع‌ملی که امریکایی‌ها می‌خواهند در قالب دولت واحد، ملیت‌ها و اقوام ساکن این سرزمین را در محور آن با ایجاد ثبات به نفع خود رهبری نمایند، بیشتر در سوزه‌های از نوع حقوق اطفال، رعایت حقوق زن و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر جستجو می‌شود. زیرا در عرف قبیله‌ی بدون سرکوب قبایل مخالف با استفاده از ابزار خشونت، راهکار دیگر وجود نداشت، فقط حلقوم سلطان قانون تولید می‌کرد.

غربی‌ها همچنان از مشکلاتیکه در نهایت پروژه‌ی توزیع‌قدرت میان اقوام ایجاد می‌نماید، آگاه اند. از همان سبب علاوه بر اتکا روی پروژه‌ی سیاست‌ورزان قومی، جهات انسانی دیگر از نوع حقوق زن و حقوق بشر را در کنار آن پرورش می‌دهند.

تاثیر این راهکار به‌ویژه در عرصه‌ی فرهنگی نهایت قابل توجه است. اظهار موجودیت قابل توجه زنان در بستر این نظام برای زنان کشور از دوران اشغال توسط اتحاد شوروی که در شهر کابل اکثریت رانندگان وسایط مسافربری زنان تشکیل میداد، هم پررنگ‌تر است. زیرا این‌بار اینگونه موجودیت تنها منحصر به شهرها نبوده، در روستاهای دوردست کشور هم مدیریت و یا کارمندان ادارات و موسسات غیردولتی را زنان تشکیل می‌دهند. و یا هزاران دختر در کنار پسران درون مکاتب و دانشگاه‌ها مصروف تعلیم و تحصیل هستند.

منابع:

- گریگوریان، وارتن، ظهور افغانستان نوین، برگرداننده: علی‌عالمی کرمانی، سال: ۱۳۸۸هجری خورشیدی، صفحه‌ی ۱۵۶
- همانجا، صفحه‌ی ۱۶۱
- غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیرتاریخ، سال: ۱۳۸۴هجری خورشیدی، نشر، میوند، صفحات:۴۴۷-۴۴۸
- فرهنگ، میرمحمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، سال: ۱۳۸۸هجری خورشیدی، صفحه‌ی ۹۵۴
- دایینیز، جیمز، ملت‌سازی در افغانستان پس از طالبان، برگرداننده: عارف سحر، سال:۱۳۹۱ صفحه‌ی ۱۷۲



## به بهانه‌ی روز استقلال

میان دو امپراتوری رسمیت یافت. سیاست به حاشیه قراردادان افغانستان امیر مستمیری خور انگلیس را که با ایجاد آن سرحدات به مثابه‌ی گنجشک در قفس انگلیس قرار گرفته بود، روابط خارجی آن را نیز از دستش خارج کرد.

از آن سبب از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۹ هرگز از افغانستان در عرصه‌ی دیپلماسی بین‌المللی نمایندگی مستقل در تاریخ جز در بخش تجارت وجود ندارد. (۲)

در جریان نیم قرن بریتانوی‌ها با ایجاد حکومت مستبد و مستمیری خور و دست‌نگر نه تنها از سیاست تجاوزگرانه از نوع احمدشاه به هند جلوگیری کردند، بلکه با ایجاد آن‌گونه حکومت دست‌نشانده تمایلات استقلال طلبانه و خلاف مرکز را نسبت به دولت شاهی هم به شدت سرکوب کردند.

انگلیس‌ها و روس‌ها هر دو از تحریک عصبیت‌های اعتقادی در این کشور دوری جسته و زمینه را برای همکاری مردمان هم‌باور و هم‌خون تحت قلمروشان با امیران افغانستان نهایت محدود ساختند. علاوه بر آن هزینه‌ی اقتصادی که برای لشکرکشی بر این سرزمین مورد نیاز بود، اساساً غیرقابل مقایسه با هزینه‌ی نهایت غیرقابل توجه بود که ساکنان این سرزمین در مقابله با تجاوز می‌پرداختند.

امان‌الله که با همسایه‌ی جنوبی‌اش در یک منازعه قرار داشت، به عجله تصمیم گرفت تا با شوروی رابطه‌ی نزدیک برقرار سازد.

سید قاسم رشتیا می‌گوید: "دولت افغانستان نامه‌هایی به لنین، رهبر انقلاب اکتبر فرستاده و او هم جواب مساعد داده بود و بر اثر آن برای بار اول تماس‌های مستقیم بین افغانستان با دولت جدیدالبنیاد شوروی برقرار شده بود." (۶)

مذاکرات طولانی که بین نمایندگان بریتانیا و کابل انجام شد، سرانجام انگلیس‌ها در نوامبر سال ۱۹۲۱ میلادی استقلال کشور را به رسمیت شناختند.

اعلام استقلال و العالی قانون برده‌گی و غلامی و اصلاحات دیگر از جمله اموری بود که مردم افغانستان از جان و دل آن را پذیرفتند. سید محمد حسین یکی از سربازان گارد شاهی خاطراتش را بدینگونه یاد کرده است: "یادم هست که وقتی تهداب(شالوده)قصر دارالامان را می‌گذاشتند ما امنیت منطقه را گرفته بودیم و مردم بسیار جمع شده بودند. یک سوره‌ی قرآن شریف خواندند و امان‌الله خان بعد از آن دست به جیب کرد و طلا و نقره را از جیب درآورد و به تهداب انداخت و بعد از آن امان‌الله خان دست به جیب برد و یک سکه‌ی

سید قاسم رشتیا که عمویش در دوران امیر حبیب‌الله وزیر مالیه(وزیر دارایی) بود، توضیح می‌دهد که چگونه اصلاحات مالی و اقتصادی اساسی یک زندگی نو را در کشور پی‌ریزی کرد: "کاکای(عموی) من میرهاشم خان خودش وزیرمالیه بود. او اولین کسی بود که در افغانستان بودجه را ترتیب کرد و مالیات جنسی را که موجب آزار مردم و اخاذی مامورین(کارمندان) می‌شد به نقد تبدیل کرد و زمین‌های دولت را با نرخ‌های بسیار ارزان و به اقساط به مردم فروخت. مالیات سالهای گذشته را که از وقت امیر عبدالرحمان به بعد مانده بود و غیرقابل حضور بود و اشخاصی که مدیون بودند خودشان مرده بودند و خانواده‌هایشان زیر کش و کوب بودند، بخشید.

طلا را از جیب درآورد و به مردم گفت: آرزوی من این است که یک فرد عادی افغانستان که بر پشت مرکب خود روان باشد، دست به جیب برد و سکه‌ی طلا را از جیب بکشد و آن وقت شکر می‌کنیم که افغانستان، افغانستان شد." (۷)

به قول سید حسین درست در این دوره بود که مردم با پدیده‌هایی مانند موت و طیاره یا ماشین و هواپیما آشنا شدند.

در واقع ذهن مردم عادی در آن وقت از درک دستاوردهای دنیای پیشرفته هنوز بسیار فاصله داشت.

برای مردم بسیارعجیب و غریب بود که به داخل موت(خودرو)نفر نشسته، این طرف و آن طرف می‌رود و در جریان حرکت صدای عجیب می‌دهد... و مردم طیاره را طیاره نمی‌گفتند، جهاز می‌گفتند: فرنگی جهاز هوایی دارد. طیاره را کس ندیده بود.

جیب‌الله رفیع، پژوهشگر و نویسنده می‌گوید: "مردم با دیدن اولین هواپیما یا طیاره‌ی انگلیسی چون پرند با تفنگ به سوی آن شلیک کردند." (۸)

مردم کابل بار اول یک پرنده‌ی آهنی را دیده بودند، اما به جای این که از آن بترسند، بعضی‌ها که تفنگ داشتند تفنگ خود را برداشته و طیاره را به تفنگ می‌زدند و جالبش این است که

شاه محمودخان در محاذ(جبهه)جنوبی مشغول جنگ بود. او یک رایپور(گزارش)به اخبار داد که یک طیاره انگلیسی آمد بالای جبهه ما بمبارد(بمباران)کرد، مجاهدین ما طیاره را به تفنگ زدند و وقتی که به خاک هند داخل شد، آن طیاره افتاد یعنی اولین طیاره‌ی که به افغانستان آمده بود، توسط تفنگ مردم افغانستان انداخته شد. مهم‌ترین بخش اصلاحات دوره‌ی امانی را آنچنان که دکتر جاوید حکایت می‌کند توسط معارف(آموزش و پرورش)عصری(مدرن)تشکیل می‌داد.

امان‌الله‌خان به اصلاحات بسیار جدی در زمینه‌های مختلف شروع کرد. از جمله در زمینه‌ی معارف، اول تعلیم و تربیت را رایگان، اجباری و عمومی ساخت. دوم مکاتب مختلف تاسیس کرد، از این جمله مکتب امانیه است که بعدها آن را مکتب استقلال می‌گفتند.

دیگر مکتب امانی است که بعداً به نام نجات معروف شد. اولی به کمک فرانسوی‌ها و دومی به کمک آلمانی‌ها بوجود آمد. عده‌ی را برای تحصیل به خارج فرستادند که از جمله تحصیل کرده‌های آن یکی همان احسان‌خان قوماندان(فرمانده)است که اولین قوماندان طیاره(فرمانده‌هوایی)افغانستان بود.

در کنار این کارها یک سینما در کابل و یک تیاتر در پغمان تاسیس کرد و کتابخانه ملی را در عمارت نصرالله‌خان بنیاد نهاد. نصرالله‌خان چون مردی فاضل بود، کتابخانه‌ی مخصوص و یک حلقه‌ی ادبی داشت و به کارهای علمی و ادبی مشغول بود، چنان‌که دیوان بیدل را تا ردیف دال به چاپ رساند و محمداکبر تائب، شاعر روز کتابدار آن بود.

تمام کتابهای او هسته‌ی اولی کتابخانه‌ی ملی افغانستان بود که تاسیس شده و امروز به نام اولی کتابخانه‌ی عامه معروف و مشهور است.

سید قاسم رشتیا که عمویش در دوران امیر حبیب‌الله وزیر مالیه(وزیر دارایی)بود، توضیح می‌دهد که چگونه اصلاحات مالی و اقتصادی اساسی یک زندگی نو را در کشور پی‌ریزی کرد: "کاکای(عموی) من میرهاشم خان خودش وزیرمالیه بود.

او اولین کسی بود که در افغانستان بودجه را ترتیب کرد و مالیات جنسی را که موجب آزار مردم و اخاذی مامورین(کارمندان) می‌شد به نقد تبدیل کرد و زمین‌های دولت را با نرخ‌های بسیار ارزان و به اقساط به مردم فروخت. مالیات سالهای گذشته را که از وقت امیر عبدالرحمان به بعد مانده بود و غیرقابل حضور بود و اشخاصی که مدیون بودند خودشان مرده بودند و خانواده‌هایشان زیر کش و کوب بودند، بخشید. خودم یادم می‌آید که اوراق سابقه را می‌خواستند برای از بین بردن سابقه بسوزانند، آنها را آورده بودند کنار دریای(رودخانه)کابل در ناحیه پل خشتی و در قسمتی از دریا که خشک بود اوراق را می‌ریختند و آتش می‌زدند و مردم خوشحالی می‌کردند، چرا که بسیاری از مردم از این ناحیه دچار مشکلات بودند." (۹)

در میان اصلاحات خرد و بزرگ یکی هم ایجاد سیستم واحد اوزان متریک برای ساختن واحد پول افغانی در کشور بود. سید قاسم رشتیا می‌گوید: "در آن وقت در هر ناحیه‌ی افغانستان اوزان و مقادیر جداگانه بوده و باعث غلط فهمی‌ها و اخاذی‌ها از مردم می‌شد که سیر کابل یک چیز و سیر قندهار چیزی دیگر بود. با اصلاحاتی که در آن کردند، اوزان و مقادیر را یکی کردند و به سیستم متریک آوردند و پول افغانی را که پیش از آن روپیه می‌گفتند، در آن

زمان افغانی نامیدند.

دوران امانی همچنان با تحولات بزرگی در عرصه‌ی فرهنگ همراه بود از جمله به گفته‌ی لطیف ناظمی، تعداد روزنامه‌ها و جراید در سراسر کشور بسیار افزایش یافت.

به جای یک دو جریده‌ی که در زمان امیرحبیب‌الله خان چاپ می‌شد مثل سراج‌الخبار و سراج‌الاطفال، جراید مختلف دیگری به وجود آمد. غیر از امان افغان جریده‌های مختلف دیگر هم در کابل چاپ می‌شد و نه تنها در کابل، بلکه در سراسر کشور جریده‌های مختلفی مثل اتفاق‌اسلام، اتحاد و اتحاد مشرقی شروع به انتشار کردند.

اولین قانون اساسی افغانستان همراه با دیگر قوانین یا نظام‌نامه‌ها در این دوره تنظیم شد که هدف آن بنیان‌گذاری حکومت قانون بود. دکتر احمد جاوید می‌گوید: "اصولنامه‌ی اساسی دولت علیه افغانستان چاپ شد که در حکم قانون اساسی است و به موجب آن قوه اجراییه به میدان آمد و صدراعظم وقت با وزیرایش تعیین شد و تفکیک قوا به اصطلاح به صورت قانونی به میدان آمد." (۱۰)

بدری بیگ که یکی از مترجمان ترک بود، هفتاد و دو نظامنامه را از ترکی به فارسی ترجمه کرد که این‌ها در همان عهد و زمان چاپ شد و بسیاری از مجلدات چندساله‌ی امان‌افغان فقط موقوف به نشر همین نظامنامه‌ها بود و بعد نظامنامه‌ها به صورت مستقل چاپ شد.

به هرحال حکومت امانیه می‌خواست که بر یک مدار قانونی یا یک نظام قانونی عمل کند، چنانچه حقوق جزا را به صورت مدون ماده به ماده تعیین و تصویب کرد و این مواجهه با مخالفت‌هایی شد و این که می‌گویند، قانون جزا سبب شد که شورش در منگل صورت گرفته و انکشاف یابد. تا آنکه عکس‌العمل قوت‌های ارتجاعی که از برون‌مرزها رهبری و مدیریت می‌گردید، امیر حبیب‌الله(بچه سقو)را به عنوان مهر برانداز شناسایی و تداوم آنرا برای خانواده‌ی آل‌یحیی فراهم کرد.(۱۱)

منابع:

- ۱- گریگوریان، وارتان، ظهور افغانستان نوین، برگرداننده: علی‌عالمی کرمانی، سال: ۱۳۸۸هجری خورشیدی
- ۲- همان اثر
- ۳- غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیرتاریخ، سال: ۱۳۸۴هجری خورشیدی، نشر، میوند
- ۴- گریگوریان، وارتان، ظهور افغانستان نوین، برگرداننده: علی‌عالمی کرمانی، سال: ۱۳۸۸هجری خورشیدی
- ۵- طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، سال: ۱۳۸۳
- ۶- آدمک، لودویک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال، سال ۱۳۴۹، برگرداننده: علی محمد زهما استاد دانشگاه کابل، ناشر، موسسه نشراتی افغانستان
- ۷- طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، سال: ۱۳۸۳
- ۸- همان اثر
- ۹- همان اثر
- ۱۰- غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، سال: ۱۳۸۴هجری خورشیدی، نشر، میوند

## برگی از تاریخ

### بیانیه‌ی امیر امان‌الله خان به مناسبت اعلام استقلال افغانستان

"ملت بلندهمت!

لشکر غیور!

این مخلوق عاجز خالق کائنات امیر شما امیر امان‌الله خان به شما نوید و بشارت می‌دهد که از ایزد متعال سپاسگذارم. بازهم از پروردگار سپاسگذارم که حکومت این ملت بزرگ ما و سرزمین محبوب و مقدس ما با وضع بسیار دلخواه و دلپذیر از چنان وحشت و اغتشاشی که سنجیده شده بود تا دشمنان دور و نزدیک ما را مسرور دارد و دوستان ما را مشوش و مضطرب سازد در صلح و امن باقیماند. این امر به یاری پروردگار میسر گردید.

شما قبلاً توسط اعلامیه‌ها، فرمانها و یادداشت‌ها مطلع گردیدید که چه حوادث بوقوع پیوسته بود.

روز سه‌شنبه ۲۵ جمادی الاول سال ۱۳۳۷ (۲۷ فوریه ۱۹۱۹) تمام صاحب‌منصبان و عساکریکه با اعلیحضرت فقید، پدر شهید من هم‌رکاب بودند در محل سان قشون در جلال‌آباد گرد آمدند و در بین هلهله و شادی و آواز توپ‌ها به من سوگند وفاداری یاد کردند. سپس آن‌ها تمام اشخاصی را که در زمان وقوع قتل محافظان و نگهبان مخصوص اتاق خواب شاه‌ی اعلیحضرت فقید بودند، خواستگار شدند توسط عموی من که بدون حقوق دنیوی و مذهبی به حیث یک غاصب خود را امیر اعلان کرده بود محاکمه و مجازات نمایند. از آنجاییکه مدعی کاذب نمی‌تواند ادعای غیرقانونی خود را به کرسی بنشاند، عمومی من که هیچ حق نداشت خود را داوطلبانه از امیری خلع کرد و مرا به رسمیت شناخت.

تعهد عهد و پیمان وی و برادرانم سردار عنایت‌الله خان و حیات‌الله خان و سایر اعضای دودمان شاهی برای من رسید و نسخه‌های آن جهت متقاعد ساختن شما و به غرض اطلاع شما فرستاده شد.

ملت غیور افغانستان! بیاید با عجز تمام هزاران شکر و نیاز خود را با قلوب پاک و چشمان پر از اشک به دربار خالق زمین و سموات عرض کنیم. ذات یکتا حکومت خجسته‌ی ما را از اضطراب و وحشت و اغتشاش نجات داد و حکومت اسلامی ما را توانایی و نیرو و آزادی بیشتر ارزانی داشت. برای یک لحظه نیندیشید که این پادشاه شما از آن جهت اظهار سپاسگذاری میکند که صاحب تاج و تخت شده - نی - من بدان سبب سپاسگذار خداوند متعال هستم که برای شما ملت عزیز صلح و وفور نعمت ارزانی فرمود و یک ملت بزرگ مسلمان را، افغانستان عزیز مرا در این فرصت خطرناک از مشکلات و بدبختی‌ها و نتایج بعدی المناک آن نجات داد و برای آن حیات و زندگی تازه بخشید.

قشون غیور حکومت افغانستان! من هزاران شکر و نیاز بی‌پایان خودم را به دربار اقدس حضرت باری تعالی می‌فرستم که از استعمال آن مرمی‌های انسان کش و نیزه‌های پولادین قلب درنده شما که برای حراست افتخار ملت و دین آماده بود ممانعت به عمل آمد و برای تباهی خود ما و علیه یکدیگر ما استعمال نشد. باید این را خوب بدانیم و با دقت درک کنیم که از عنایت مخصوص ایزد توانا و روح پرفتوح حضرت پیامبر برای حکومت و ملت ما چنین خیر مرحمت گردید. این از عنایت خالق لایزال و ابدی است که تمام مشکلات و ظلم از دوش ملت ما برداشته شد و افغانستان از ددمنشی دشمنان دین و مملکت حفاظت گردید.

ملت با وقار!

قشون دلیر!

در حالیکه ملت بزرگ من تاج سلطنت را بسر من نهاده، من با آواز بلند اعلان میکنم که تنها به آن شرط تاج و تخت را می‌پذیرم که شما با اندیشه‌ها و افکار من همکاری کنید. من در این باره با شما صحبت کردم و در اینجا به ذکر مختصر آن می‌پردازیم:

۱- اولاً حکومت افغانستان باید از نگاه داخلی و خارجی مستقل و آزاد باشد. یعنی از تمام آن حقوقی که حکومت قدرتهای مستقل دارند، افغانستان نیز از همان حقوق بهره‌مند گردد.

۲- ثانیاً باید با من هم‌دست شده انتقام قتل غیرقانونی پدر فقید شهید مرا که پدر معنوی تمام شما میباشد بگیرید.

۳- ثالثاً ملت باید آزاد باشد، یعنی یک فرد محکوم فرد دیگر نبوده و کسی بر کسی ظلم نکند. البته اطاعت از قانون مقدس محمدی و قوانین ملکی و نظامی باید به دیده‌ی احترام نگریسته شود و ملت بزرگ افغانستان بنابر خصلت و غریزه به اطاعت چنین قوانین شهرت دارد.

من تاج شما را بدون این شرایط نخواهم پذیرفت. همه‌ی شما افراد ملت نیرومند و غیور این شرایط را با ذوق و شوق پذیرفتید و من نیز آن تاج بزرگ و عالیشان را با افتخار و با عزم و مقصد راسخ بر سر نهادم و بدینصورت مسوولیت سنگین امامت و امارت را قبول کردم. من امیدوارم که شما ملت با ایمان عاقل و بلند-همت از خالق ارض و سموات نیاز نمایند که به من چنان نیرو و قدرت عنایت فرماید که در امر امارت پیروز گردم و اموری را که برای بهبودی و سعادت شما باشد انجام نمایم. و شما در انجام این امر با اندیشه‌ها و افکار من همکاری نمایید.

ای ملت!

در حال حاضر سیستم بیکاری را در مملکت ملغا قرار دادم. از این به بعد کار اجباری بر کسی تحمیل نخواهد شد و هیچکس نخواهد توانست شما را به زور به کار سرک‌سازی کارهای امور عامه و قطع درختان و غیره وادار سازد. و به یاری و مرحمت ایزدی حکومت عالی‌هی شما چنان اصلاحاتی را که برای حکومت و ملت سودمند و مفید باشد تجویز خواهد کرد، تا شاید ملت و حکومت افغانستان شهرت و نام و نشانی در بین جهان احراز کند.

علاوه بر آن مرحمت ایزد توانا را شامل حال خویش می‌خواهم تا به من لطف عنایت فرماید که برای بهبودی و آسوده‌حالی شما مسلمانها و تمام جهان بشریت خدمت کنم. هادی من خداوند متعال باشد تا به آرزوهای خویش جامه‌ی عمل بپوشانم."

منبع: آدمک، لودویک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر

عبدالرحمان تا استقلال، سال ۱۳۴۹، برگراننده: علی محمد زهما، استاد

دانشگاه کابل، نشر موسسه‌ی نشراتی افغانستان

## استقلال خواهان را گرامی بداریم!

پسندیده‌تر میشود.

استقلال سیاسی افغانستان پس از امان‌الله خان از فراز و فرودهای زیادی گذشته و به اینجا رسیده است؛ دورانی که از برخی جهات با روزگار امان‌الله همسانی دارد و از برخی جهات هم نه. دستاوردهای سیزده ساله‌ی افغانستان کنونی و دوره‌ی امانی در شکنندگی و آسیب‌پذیری شبیه هم اند. امان‌الله در یک جامعه‌ی به شدت عقب‌مانده و سنت‌زده‌ی فیودالی که نشانی از مدرنیسم را به خود ندیده بود، دست به اصلاحات مدرن زد؛ اما با بدبینی مردمی که به یکبارگی همه‌ی دار و ندار فرهنگی و ارزش‌های مقدسی را که سالها در پناه آن زیسته بودند در حال مرگ و نابودی تصور میکردند، روبرو شد. مردم می‌ترسیدند که مبادا فلان برنامه‌ی اصلاحی امان‌الله که به زنان اجازه میدهد تا حجاب شان را دور بی اندازند، مانند مردان به مکتب بروند و از حقوق برابر با آنان برخوردار شوند، شیرازه‌ی رسم و رواج کهن و معمول آنان را از هم نپاشد.

جامعه‌یی که مناسبات ارباب رعیتی در آن حاکم باشد به سختی میتواند یکباره تغییرپذیر

نود و پنج سال از استقلال سیاسی افغانستان گذشت؛ فرصتی که باید به گذشته رفت و یاد آنروزها را که امان‌الله، شاه ترقی‌خواه با جهانی از آرزوهای بزرگ و دوست‌داشتنی از خودارادیت کشورش گفت و آزادی و خوشبختی مردم‌اش را خواست، گرامی بداریم. اعلام استقلال سیاسی کشور از سوی او و مبارزه‌اش برای رسیدن به آزادی، تلاش او برای مدرنیزه‌کردن زندگی مردم، باورش به دانش و تحصیل مرد و زن، کارنامه‌ی درخشان وی در عرصه‌ی فرهنگ، و اراده‌اش برای بهروزی مردم، او را یک قد و قامت از تمام شاهان و زمامداران تاریخ افغانستان متمایز می‌سازد؛ زمامدارانی که مقایسه‌ی آنها با امان‌الله خان و یاران آزادیخواه‌اش جفاکردن در حق خدمات ارزنده‌ی است که امان‌الله خان و یاران‌اش داشتند.

دلیل محبوبیت امان‌الله در میان مردم افغانستان تنها این نیست که او اندیشه و منش ترقی‌خواهانه و مدرن داشت، بلکه به سبب کارنامه‌ی درخشان و به یادماندنی‌یی

ویژگی دیگر امان‌الله که او را از سایر شاهان و زمامداران افغانستان جدا میکند، نجس‌پسیدن به قدرت و مقام دولتی است. وی پس از بروز شورشها در کشور، هرگز برای ماندن در چوکی سلطنت و بقای خودش در سیاست تلاشی نکرد و علاقه‌یی هم برای رویارویی با مخالفان‌اش نداشت؛ خصوصیتی که کمتر زمامداری تا کنون در افغانستان داشته است. بیشتر سیاستگرانی که در این سرزمین بر توسن قدرت سوار شده اند، به سختی او را از زمین و زر مقام دولتی پایین کشیده اند و کناره‌گیری‌شان از قدرت برای آنها و مردم هزینه‌های سنگینی داشته است. بی‌علاقگی امان‌الله به قدرت، در روزگار کنونی الگوی خوبی برای سیاستگران است که وقتی زمان به سود شان پیش نمی‌رود، اسیر لجبازی و سماجت نشوند. بنابر این، ارج‌گذاری به استقلال افغانستان با الگوگیری از امان‌الله و یاران آزادیخواه او پذیرفتنی و پسندیده‌تر میشود.

است که در ورقه‌های پاک تاریخ کشور حک شده است.

ویژگی دیگر امان‌الله که او را از سایر شاهان و زمامداران افغانستان جدا میکند، نجس‌پسیدن به قدرت و مقام دولتی است. وی پس از بروز شورشها در کشور، هرگز برای ماندن در چوکی سلطنت و بقای خودش در سیاست تلاشی نکرد و علاقه‌یی هم برای رویارویی با مخالفان‌اش نداشت؛ خصوصیتی که کمتر زمامداری تا کنون در افغانستان داشته است. بیشتر سیاستگرانی که در این سرزمین بر توسن قدرت سوار شده اند، به سختی او را از زمین و زر مقام دولتی پایین کشیده اند و کناره‌گیری‌شان از قدرت برای آنها و مردم هزینه‌های سنگینی داشته است.

بی‌علاقگی امان‌الله به قدرت، در روزگار کنونی الگوی خوبی برای سیاستگران است که وقتی زمان به سود شان پیش نمی‌رود، اسیر لجبازی و سماجت نشوند. بنابر این، ارج‌گذاری به استقلال افغانستان با الگوگیری از امان‌الله و یاران آزادیخواه او پذیرفتنی و

شود و خود را با سازوکارهای جدید و ناشناخته عیار کند. در چنین جامعه‌یی دست‌زدن به اصلاحات بزرگ آنهم ناگهانی و شتاب‌زده، ریسک بزرگی است که پیامدهای ویرانگر و جبران‌ناشدنی دارد.

امان‌الله با بلندپروازی خطرناک این اصلاحات را پی گرفت، اما شتاب‌زدگی‌هایش برای رسیدن به پیشرفت و نوسازی، و گسترش فساد و نارضایتی مردم در سالهای آخر پادشاهی، او را در وضعیتی قرار داد که بریتانیایی‌ها با بهره‌برداری هوشیارانه از آن، از امان‌الله انتقام گرفتند.

دسیسه‌سازی‌های امپراتوری بریتانیا در دوران امانی، افغانستان را از رفتن به راهی که بزرگان سیاسی‌اش انتخاب کرده بودند، برگرداند. امروز هم دخالت‌ها و دست‌اندازی‌های فرزندان این امپراتوری، زندگی را بر افغانستانی‌ها تلخ کرده و سعی دارند قصد شکست‌های پدران‌شان را از این سرزمین بگیرند. اما اگر رهبران سیاسی به این پختگی رسیده باشند که بتوانند بحران‌های پیش‌آمده را به گونه‌ی عقلانی مدیریت کنند، دسیسه‌سازی‌های بیگانگان کمتر به هدف میرسد.

## بازی مرگبار...

هستی داشته و به این دلیل نباید آنرا تنها در اسلام‌زدگی فرهنگ افغانستان جستجو کرد. بیگانه‌سازی‌یی که اسلام با آمدنش در افغانستان به آن بیشتر دامن زد، زمانی دشمن ددرساز اسلام بود. مقاومت‌های سخت مردمان مرز و بوم ما در برابر عرب‌های مسلمان درج تاریخ جهان است. به هر حال، با نهادینه‌شدن دین اسلام در سرزمین ما، قدرت بیگانه‌سازی عقل انسان این مرز و بوم بیشتر از گذشته شد و یکی از دلایل شکست شوروی پیشین در افغانستان این بود که "سوسیالیزم" خودساخته‌ی روسها به شدت با اسلام در افتاد و بنیادگرایان اسلامی هم فرصت را غنیمت شمرده و با تیوریزه کردن جنگ اسلام و کفر، با مهارت خوب به بسیج مردم پرداختند. بیگانه‌سازی بودن فرهنگ افغانستانی با آنکه در سیزده سال گذشته تغییراتی دیده اما هنوز زود است که مدعی شد کارایی‌اش را به گونه‌ی کامل از دست داده است. ادامه‌ی حضور نیروهای خارجی در افغانستان پهنه‌یی برای تندروان اسلامی خواهد داد که همچنان بر طبل جنگ بکوبند و خود را سربازان راه آزادی کشور از چنگ کفر و الحاد جا بزنند.

۳- افغانستان کشوری است که سیاست چپ تا کنون نتوانسته به دلایل گوناگون در آن پا بگیرد و گروه‌هایی که زیر این نام در کشور فعالیت داشتند و دارند، بجای ارایه‌ی الترناتیف کارا و سازنده، افزون بر تقلیدگرایی و بدآموزی از مارکسیزم، به شدت در ناسیونالیزم و قوم‌گرایی(گرایش غالب در مناسبات قدرت سیاسی در افغانستان) غرق شده اند. ناسیونالیزم و قوم‌گرایی افغانستانی به حدی خطرناک، دیرپا و سخت جان است که حتا اندیشه‌های چپ را که از انترناسیونالیزم پرولتری دفاع میکرد، در خود ذوب کرد و رسوب داد. امروزه چپ ناسیونالیست داغ‌تر از قوم‌گرایان راست و جهادی به قوم‌بازی و زبان‌گرایی دامن میزند.

در نبود یک جنبش چپ نیرومند و توده‌یی که خواستهای عدالت‌گرایانه و انسانی مردم را سازماندهی و رهبری کند، نیروهای واپس‌گرا با بهره‌برداری از پایه‌های اجتماعی‌یی که در میان مردم دارند، به سادگی میتوانند از راه الترناتیف‌سازی خود را دوباره محبوب فرودستان کرده و اعتراض عدالت‌جویانه‌ی آنان را به بیراهه ببرند.

در سیزده سال گذشته با آنکه فرصت‌هایی برای جامعه‌ی روشنفکری و گروه‌های دگراندیش فراهم شد تا از راه آگاهی‌دهی و بسیج فرودستان، سهمگیری فعالی در سیاست کلان داشته باشند و بدیل تازه‌یی برای رهبری مردم و رهایی آنها از چنگال بنیادگرایی اسلامی پیشنهاد کنند، اما این جریانها به حدی در انجوغرایی‌های رایج‌شده در افغانستان پسا۲۰۰۱ مصروف شدند که مسوولیت‌های اصلی شان را فراموش کردند. یعنی جریانی که باید از فرصت به دست آمده به نفع مردم و جنبش آزادی‌خواهانه‌ی چپ بهره می‌گرفت، در دام روزمرگی و پوپولیسم گیر ماند، و سرانجام بنیادگرایان اسلامی پس از سر و سامان‌گیری دوباره، پخته‌تر از گذشته برگشتند.

### نتیجه‌گیری

۱- سازمانهای استخباراتی غرب در جریان جنگ سرد موجود ترسناکی را در افغانستان آفریدند که نه تنها برای افغانها فاجعه‌ساز شده بلکه در برخی مواقع از کنترل پرورش دهندگانش هم خارج میشود و برای آنها نیز درد سر میسازد.

۲- منابع سربازگیری تروریزم بین المللی حالا کم‌کم دارد داخلی میشود و گروه‌های بنیادگرایی افغانی تلاش دارند تا خود تروریستهای شان را

پرورش دهند. زیرا تروریستان خارجی به ویژه عربها دیگر در کشورهای خودشان مثل سوریه و عراق مصروف شده اند.

۳- شبکه‌ی القاعده در افغانستان هرگز از میان نرفته بلکه با گذشت هر سال نیرومندتر از پیش می‌گردد و با گسترش فعالیت‌های نظامی-سیاسی طالبان و شبکه‌ی حقانی، القاعده نیز بال و پر بیشتر میگیرد و آماده‌ی نبردهای جدی‌تر میشود.

۴- تندروی اسلامی در افغانستان در حال پوست عوض کردن است و می‌خواهد با استفاده از ابزارهای دینی، فرهنگی و رسانه‌یی ساحه‌ی نفوذ خود را بیشتر بی‌گستراند. اما دولت کابل یا به دلیل مصروفیت‌های امنیتی یا هم سهل انگاری تا کنون توجه جدی و سازنده‌یی در این زمینه نکرده است. به گونه‌ی مثال، با آنکه دولت میدانند، اشرف المدارس، جواز وزارت معارف را ندارد و نصاب درسی‌اش هم با نصاب مدارس دینی رسمی در افغانستان متفاوت است، هیچ اقدامی نمی‌کند. به نظر میرسد که مقامهای این وزارت هم درک کرده اند که دست شان به مدارس از گونه‌ی اشرف المدارس نمی‌رسد. ورنه اشرف المدارس پس از چهار سال فعالیت غیرقانونی و ایجاد شعبه‌هایی در ولایت‌های بغلان و تخار، در صدد گسترش آن به سایر ولایتها نمی‌بود. اگر رئیس جمهور کززی به درستی تاکید میکند که پایگاه‌ها و پناهگاه‌های تروریزم در آنسوی خط دیورند باید از میان برده شود، خطر نهادهای ترویج‌گر و گسترش‌دهنده‌ی

۴۳- [www.bbc.co.uk/.../140621\\_1\\_44\\_nazeran\\_sunnis\\_caliphate\\_revival.shtml](http://www.bbc.co.uk/.../140621_1_44_nazeran_sunnis_caliphate_revival.shtml)

۴۴- آمونیاپی، روزنامه‌ی باختر، شماره‌ی ۱۲۶  
۴۵- میلیتانت ۶۹ صفحه‌ی ۷۸  
۴۶- شوسودوفسکی، صفحه‌ی ۵۱  
۴۷- <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/296889>

۴۸- همانجا

### منابع

۱۶- ستیو کول، **جنگ اشباح**، برگردان مهندس محمد اسحاق، انتشارات میوند، کابل، چاپ: ۱۳۹۲

۱۷- زرینکوب، عبدالحسین، **دو قرن سکوت**، نشر الکترونیکی: ۱۳۸۹

۱۸- رایدل، بروس، **هم‌آغوشی مرگبار**، برگردان بهار مهر و تابش فروغ، انتشارات امیری، کابل، چاپ نخست: ۱۳۹۱

۱۹- شوسودوفسکی، میشل، **جنگ و جهانی شدن**، برگردان: جمشید نوایی، نشر نی، تهران، چاپ پنجم: ۱۳۸۹

۲۰- دریفوس، رابرت، **بازی شیطان**، جلد اول، برگردان: فریدون گیلانی، نشر الکترونیکی

۲۱- نظری، لطیف، **تکوین و توسعه‌ی اسلام سیاسی در افغانستان و بازتاب آن بر جهان اسلام**، ماهنامه‌ی ابروند

۲۲- **بنیادگرایی دینی**، میلیتانت ۶۹، سال:

افغانستان کشوری است که سیاست چپ تا کنون نتوانسته به دلایل گوناگون در آن پا بگیرد و گروه‌هایی که زیر این نام در کشور فعالیت داشتند و دارند، بجای ارایه‌ی الترناتیف کارا و سازنده، افزون بر تقلیدگرایی و بدآموزی از مارکسیزم، به شدت در ناسیونالیزم و قوم‌گرایی(گرایش غالب در مناسبات قدرت سیاسی در افغانستان) غرق شده اند. ناسیونالیزم و قوم‌گرایی افغانستانی به حدی خطرناک، دیرپا و سخت جان است که حتا اندیشه‌های چپ را که از انترناسیونالیزم پرولتری دفاع میکرد، در خود ذوب کرد و رسوب داد. امروزه چپ ناسیونالیست داغ‌تر از قوم‌گرایان راست و جهادی به قوم‌بازی و زبان‌گرایی دامن میزند.

در نبود یک جنبش چپ نیرومند و توده‌یی که خواستهای عدالت‌گرایانه و انسانی مردم را سازماندهی و رهبری کند، نیروهای واپس‌گرا با بهره‌برداری از پایه‌های اجتماعی‌یی که در میان مردم دارند، به سادگی میتوانند از راه الترناتیف‌سازی خود را دوباره محبوب فرودستان کرده و اعتراض عدالت‌جویانه‌ی آنان را به بیراهه ببرند.

۱۳۹۲

۲۳- **دختران سیاه‌پوش با افکار تندروانه در شمال افغانستان**، بی بی سی: [http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2014/02/140228\\_k05\\_fundamentalism\\_girl\\_are\\_growing.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2014/02/140228_k05_fundamentalism_girl_are_growing.shtml)

۲۴- **افراط‌گرایی چگونه وارد افغانستان شد**، مشرق نیوز: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/296889>

۲۵- اصلاح آنلایــــن: <http://www.eslahonline.net/?p=49974>

۲۶- آمونیاپی، بهرام، **مدارس؛ پاسدار جغرافیای سیاسی پاکستان**، سایت کانون وبلاگ نویسان افغانستان: [http://www.afghanpenlog.com/2009/03/blog-post\\_9872.html](http://www.afghanpenlog.com/2009/03/blog-post_9872.html)

۲۷- بخش‌هایی از مصاحبه‌ی مولوی عبدالحمید؛ اهل سنت ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل میدهند؛ سایت انترنیتی بیکنت: <http://pyknet.net/1393/10/khordad/03/page/sonnat.php>

۲۸- گونتینگر، هانریت هانک، **بازی دیوسرشت**: <http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/582>

۲۹- **نوستالژی خلافت اسلامی در جهان سنی**، بی بی سی: [www.bbc.co.uk/.../140621\\_144\\_nazeran\\_sunnis\\_caliphate\\_revival.shtml](http://www.bbc.co.uk/.../140621_144_nazeran_sunnis_caliphate_revival.shtml)

۳۰- آمونیاپی، بهرام، **سامویل هانتینگتون و سرگذشت یک تیوری**، روزنامه‌ی باختر،

## بررسی سه راهکار...

تکیه روی اعیان قبیالی و یا رد آن به شکل روشن به استراتژی تفرقه‌بی‌انداز و حکومت کن منجر گردید. گریگوریان در یک جمعبندی می‌نگارد: "بریتانیایی‌ها سعی می‌کردند قبایلی را که با شاه‌شجاع دشمن بودند، با زر یا زور ساکت کنند. هر وقتی که لازم می‌دیدند متمدنان را تحت فشار قرار داده یا یاغیان را تنبیه می‌کردند، آن‌گاه ولی بریتانیا بود که شمشیر از نیام بیرون می‌آورد، و مجرمین را به کام مرگ فرو می‌برد. اغلب به اقدامات ناپسند و ناعادلانه مجبور می‌شدند به این ترتیب بریتانیایی‌ها خود را گرفتار سرزنشی می‌کردند که همیشه مستحق آن نبودند." (۱)

عواقب نهایی آن سیاست افغانستان را در یک وضعیت وخیم و انزوای بین‌المللی قرار داد. در این مورد گریگوریان نظر می‌دهد: "از اوسط قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم، افغانستان کشوری بود که به خودش واگذار شد. تنها رابطه‌ی سیاسی آن با حکومت بریتانیا در هند بود، بعداً حتا به جز دو دوره‌ی مختصر ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ و ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۰ هیچ فرستاده‌ی انگلیسی در دربار افغانها وجود نداشت تا سال ۱۹۱۹ هندی مسلمان از دولت بریتانیا در کابل نمایندگی می‌کرد. بعد از سال ۱۸۷۹ بریتانیای کبیر به دست‌یابی و حفظ انزوای دیپلماتیک افغانستان موفق شد." (۲)

غبار در رابطه به اشغال کشور می‌نویسد: "به این ترتیب دولت انگلیس چنانکه گفته بود، عجالتاً افغانستان را بحیث یک کل از روی اطلس جهان زدود. لاردلین گفت: اشغال نظامی افغانستان از طرف قشون انگلیس آنقدر دوام میکند که ملت افغانستان به اطاعت انگلستان عادت گیرد و از قدرت امپراتوری به کلی مطلع شود. اما آقای بیکنس فلد از این سخاوت لیتن انتقاد کرد و گفت: اشغال نظامی افغانستان باید ابدی و جاودانی باشد تا دنیا عادت بگیرد که قدرت ما در افغانستان پایدار و جاودانی است. بعد از ظهور رژیم سقوی، انگلیس با رضایت تمام منتظر بود که چگونه جنبش‌های جوان کشور منهدم شده و جامعه‌افغانی به‌حالت قرون‌وسطی باقی میماند، و چگونه یک دولت رهبری‌شده ستمگار و مرتجع، توده‌های مردم افغانستان را بوسیله‌ی آتش و خون در زیر یک رژیم زندان و زنجیر ترور و وحشت، مظلوم و فقیر و دل‌شکسته میسازد. تا بکلی احساس آزادی و سرفرازی و ترقی‌خواهی در نفوس ملت افغانستان بمیرد، اما آن سیاست تا نیم قرن بعدی استمرار یافت." (۳)

ب. راهکار روسی(قرن ۲۰)

شوروی‌ها در قرن ۲۰ از الگوها و برنامه‌های دقیق‌تر از انگلیس-ها در قرن ۱۹ کار گرفتند. آنان از کودتای ۷تور۱۳۵۷ تا اشغال به تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸(یکسال بعد)بر باورهای ماتریالیستی از تاریخ و تیوری طبقات اجتماعی و پس از آن با پشت‌پا زدن به باورهای ایدیولوژیک در اتکا به ایجاد جبهات از نوع پدر وطن و غندهای قومی و سرانجام تا سقوط به سیاست آشتی ملی و پروتوکول با فرماندهان جهادی و اعیان اقوام مربوط به فرقه‌های اعتقادی استوار بود. به روشنی درسی‌که روسها از عدم تطبیق فرمان شماره ۶ مورخ ۱۲جولای در باره‌ی تخفیف و الغای طلب ملاکان بر دهقانان، فرمان شماره ۷ مورخ ۱۷ اکتوبر در باره‌ی حقوق مساوی زنان و الغای طویانه، فرمان شماره ۸ مورخ ۲۸ نومبر راجع به اصلاحات اراضی آموختند، به دکتورین دومی رو آوردند.(۴)

در پی آمد، اتکا به آن دیدگاه تیوری توزیع قدرت بر اساس قوم را به دنبال آورد. از سوی دیگر روس‌ها زمانیکه متوجه شدند در این کشور امیدی به ایجاد پیوند طبقات محروم و ایجاد شبکه‌ی زنجیره‌یی از آن در مبارزه با مخالفان رژیم دور از واقعیت موجود است، پروژه‌ی مهار مخالفان را با استفاده از تعلقات خونی و پیوندهای قبیولی روی دست گرفتند.

ج - برنامه‌ی کار جهان غرب(قرن ۲۱)  
غربی‌ها در اتکا به قطعنامه‌ی ملل متحد بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر توانست حضورش را در این جغرافیا قانون‌مند جلوه داده و در اتکا به سنت عنعنوی جامعه‌ی قبیولی بعد از سرهم‌بندی چندین جرگه‌ی بزرگ سرانجام پروژه‌ی ثبات‌سازی‌اش را زیر عنوان دولت-ملت‌سازی با شناسای هویت اقوام در سرود ملی و قانون اساسی کشور، به شناسایی مهره‌های قومی اقدام نمود.

و یا در یک بررسی دیگر برنامه‌ی کار جهان غرب با تلفیق از راهکار انگلیس و روس، بعد از کنفرانس بن اول در اتکا به جریان جهادی، سلطنت طلبان ظاهرخانی و دانشگاه رفته‌گان لیبرال غرب‌دیده گویا پروسه‌ی ملت-دولت‌سازی را در این کشور به راه انداختند. به‌ویژه بعد از ورود نظامی در کشور بر اساس تیوری توزیع‌قدرت میان ملیت‌ها و اقوام... ص ۳





# مردم

دو هفته، یک نگاه

## آسیب‌پذیری خبرنگاران، نشانه‌ی ضعف سازمانی آنها



داشته باشد، خود سانسوری نیز وجود دارد. هر قدر سانسور ادامه یابد، خودسانسوری هم افزایش می یابد. ژورنالیستان و روزنامه‌نگاران که بارها از سوی کارفرمایان شان مجبور به نوشتن در مورد سوژه‌های فرمایشی آنها شده اند، مجبور اند در بدل از دست‌ن دادن کار که رسیدن به آن برای انسان‌های فرودست در افغانستان شبیه گذشتن از هفتخوان رستم است، ایده‌های خودی را کنار بگذارند و به فرمایش ارباب شان عمل کنند. این کار با آنکه برای خبرنگاران و سایر کارکنان رسانه‌ها سود مادی اندکی دارد، اما زیان بزرگی به آزادی بیان و شکوفایی ایده‌ها میزند.

بدرزگاری اینجاست که سانسور و خودسانسوری با گذشت هر سال در افغانستان افزایش می‌یابد و در حال حاضر شمار زیادی از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران جرئت و توان گفتن بسیاری از مسایل را ندارند.

### کارشکنی دولت

کارشکنی از سوی نهادهای دولتی و کم‌کاری این ارگانها با خبرنگاران همواره مورد انتقاد نهادهای دفاع از حقوق خبرنگاران بوده است. هرگاه خبرنگاری بخواهد گزارشی تهیه کند، باید روزها و هفته‌ها پشت دروازه‌ی شماری از وزیران و مقامهای دولتی منتظر بماند تا موفق به دریافت دیدگاه‌های آنان شود.

این درحالیست که قانون دسترسی به اطلاعات از سوی پارلمان تصویب شده و مقامهای دولتی موظف اند تا در مورد چون و چرای کارکردهای شان به رسانه‌ها و مردم معلومات دهند. اما از آنجا که شماری از نهادهای دولتی هنوز خوی و عادت قانون‌مداری را فرا نگرفته اند و خود را فراتر از قواعد و اصول پذیرفته‌شده میدانند، همچنان بر توسن زورگویی و خلاف‌کاری سوار اند و پاسخگویی به مردم را شرم و ننگ میدانند. افزون بر این، کم‌کاریهای مقامهای دولتی و افزایش فساد در دولت هم سبب شده تا شماری از مقامها از ارایه‌ی معلومات به خبرنگاران و گفتگو با رسانه‌ها

مسئولان نهادهای دفاع از حقوق خبرنگاران در کشور اخیراً نسبت به افزایش خشونت علیه خبرنگاران ابراز نگرانی کرده اند. به گفته‌ی آنان، ترور خبرنگاران در سال روان بیشتر از سالهای گذشته است و از آغاز امسال تا کنون شش خبرنگار کشته شده اند. این موضوع در کنار افزایش سایر موردهای خشونت علیه ژورنالیستان نشان از بدترشدن زندگی خبرنگاری در کشور دارد که برای خانواده‌ی رسانه‌ها و آینده‌ی آزادی بیان خبر تلخی است.

چالشهای خبرنگاران در افغانستان را میتوان در چند مورد چنین فشرده کرد:

خشونت، تهدید و مرگ

سانسور و خودسانسوری

کارشکنی دولت

ضعف سازمانی

خشونت، تهدید و مرگ

افغانستان کشوری است که حتی شهروندان در باثبات‌ترین مناطق آن هم احساس امنیت زیادی نمیکنند و این مساله روی کار خبرنگاران تاثیر بد می‌گذارد. خبرنگارانی که به هدف آگاهی‌دهی و اطلاع‌رسانی به مردم، رازی را فاش می‌کنند، از سوی مافیای زمین، جنگ‌سالاران پیشین، تندروان مذهبی، قومندانان محلی و قاچاقبران مواد مخدر، یا لت و کوب شده و تهدید به مرگ میشوند، و یا هم ترور. خطر خشونت، تهدید و مرگ همچون سایه‌ی ترسناک بر شعور و اراده‌ی خبرنگاران فعال در افغانستان سنگینی میکند و آنان آگاهانه و یا ناآگاهانه مجبور به خودسانسوری میشوند.

### سانسور و خودسانسوری

در جامعه‌ی که هنوز تمامیت‌خواهی قبیله‌یی جاییش را به دموکراسی و عقل‌گرایی نداده است، دست‌کاری اندیشه‌های دیگران و جرح و تعدیل آنها از سوی نهادهای قدرت و مثله‌کردن ایده‌های خودی بدست خود، امر معمولی تلقی میشود. چون در یک چنین جامعه‌ی وضعیتی فرهنگی به گونه‌ی است که ترس و وحشت به یگانه ملاک نوشتن، خواندن و دیدن مبدل میشود. هیچ فردی حق ندارد تا انسان ایده‌آل خود باشد. انسان چنین جامعه‌ی، انسان نیم‌بند و پوشالی است. سانسور و خود سانسوری هر دو در پیوند باهمی و مستقیم اند. هرگاه سانسور وجود

**اگر دولت به دلیل سهل‌انگاری یا هر انگیزه‌ی دیگر نمی‌خواهد از حقوق خبرنگاران دفاع کند، تنها راهی که باقی می‌ماند تقویت نهادهای دفاع از حقوق خبرنگاران و ایجاد اتحادیه‌های صنفی کارگران رسانه‌یی است که با راه‌اندازی اکسیون‌ها و اعتراض‌های مدنی پایدار و سامان‌یافته بر دولت فشار وارد کنند تا حق از دست‌رفته‌ی خبرنگاران را اعاده کند.**

جدی‌یی را از سر بگذرانند. هنگامیکه شماری از ناظران دسته‌ی انتخاباتی "تحول و تداوم" در جریان بازشماری آرا در دفتر کمیسیون انتخابات بر تصویربرداران رسانه‌ها حمله کردند، کسی شگفت‌زده نشد. چون همه میدانند که این افراد چه خاستگاهی دارند و چه ویژگی‌هایی.

در یک چنین جامعه‌ی اقدام دولت برای دادگاهی کردن کسانی که دست به خشونت علیه خبرنگاران میزنند برجسته میشود. این کار هم برای مردم و هم برای خشونت‌گران آموزنده و آگاهی‌بخش است. اما اگر دولت به دلیل سهل‌انگاری یا هر انگیزه‌ی دیگر نمی‌خواهد از حقوق خبرنگاران دفاع کند، تنها راهی که باقی می‌ماند تقویت نهادهای دفاع از حقوق خبرنگاران و ایجاد اتحادیه‌های صنفی کارگران رسانه‌یی است که با راه‌اندازی اکسیون‌ها و اعتراض‌های مدنی پایدار و سامان‌یافته بر دولت فشار وارد کنند تا حق از دست‌رفته‌ی خبرنگاران را اعاده کند.

.....

ابا ورزند. **ضعف سازمانی** بخشی از مشکلات و چالشهای خبرنگاران ناشی از ضعف کارکردی نهادهای دفاع از حقوق آنها است که از نظر کمیته کم نیستند؛ اما تمام هم و غم کیفیت کاری آنها به صدور یک اعلامیه و یا برگزاری یک کنفرانس خبری تمام میشود و گاهی هم با یک کلیپ صوتی یا تصویری به یک نکوش سبک و ساده بسنده میکنند. در افغانستان گرچه از نگاه قانونی سهولت‌هایی برای حمایت از حقوق خبرنگاران وجود دارد، اما نهادهای مدافع خبرنگاران در این راستا منفعل عمل کرده اند و ظرفیت استفاده از قوانین را ندارند. ساختار اجتماعی نیز در کنار عوامل بالا سدی در برابر کار خبرنگاران میشود. جامعه‌ی افغانستان با آنکه در بیش از ده سال گذشته تغییراتی به خود دیده است، اما آنانیکه در یک جامعه‌ی سنتی و بسته، به دور از زندگی شهروندی بزرگ شده باشند، به سختی میتوانند در سیزده سال تغییر